

مطالعه تطبیقی «فضائل اخلاقی شش‌گانه» در «روان‌شناسی مثبت» و «نهج‌البلاغه»

مریم اسماعیلی*

محمد یزدانی**

چکیده

هدف این پژوهش مطالعه تطبیقی «فضائل اخلاقی» در «روان‌شناسی مثبت» و «نهج‌البلاغه» بود. روش پژوهش، تحلیل محتوای کیفی بود. بدین منظور منابع سال‌های اخیر در روان‌شناسی مثبت بررسی و شش فضیلت اخلاقی در روان‌شناسی مثبت شامل «شجاعت»، «خرد»، «عدالت»، «انسانیت»، «خویش‌تنداری» و «تعالی» انتخاب شد و به صورت تطبیقی بین نظرات امام علی(ع) در نهج‌البلاغه و دیدگاه روان‌شناسی مثبت مورد مطالعه قرار گرفت. نتایج نشان می‌دهد که مهم‌ترین تشابه در دو دیدگاه عبارت است از «جامع‌نگری در مورد فضائل اخلاقی» و مهم‌تری تفاوت‌ها این است که نگرش روان‌شناسی مثبت، انسان‌محور است و به بهزیستی فردی و اجتماعی توجه می‌کند، اما نگرش نهج‌البلاغه، خدامحور است و به تعالی روح و ارتباط با خدا و فضائل اخلاقی توجه می‌کند.

واژه‌های کلیدی: روان‌شناسی مثبت، نهج‌البلاغه، فضائل اخلاقی، امام علی(ع)،
روان‌شناسی اسلامی

مقدمه

دو دهه گذشته جهان شاهد بروز، ظهور و گسترش روان‌شناسی مثبت بوده است و هدف از آن توجه به نقاط قوت و توانمندی‌های انسان به جای توجه به نقاط ضعف و مسائل و مشکلات روانی اوست. با گذشت دو دهه بعد از آن این شاخه از روان‌شناسی، شاهد بروز و ظهور نظریه‌ها، پدیده‌ها و مفاهیم مختلف و تازه‌ای بوده است. فضائل اخلاقی یک از مهم‌ترین این مفاهیم است. مفهومی که ممکن است روان‌شناسی از آن غفلت کرده باشد، ولی به‌طور قطع مذهب و فلسفه از آن غفلت نکرده و در اعصار مختلف و در میان فرهنگ‌ها همگرایی شگفت‌انگیزی در مورد فضائل و قابلیت‌ها وجود دارد (سلیگمن، ۱۳۸۹). رویکرد روان‌شناسی مثبت توان علمی روان‌شناسی را از درمان و بهبودی بیماری روانی به سمت شناسایی و پرورش ویژگی‌های مثبت و امتیازات افراد جهت داده است (داک ورت^۱، استن^۲ و سلیگمن، ۲۰۰۵). با شکل‌گیری روان‌شناسی علمی، فضائل اخلاقی به صورت تجربی بررسی شده و بیشتر از همه روان‌شناسان مثبت‌گرا به این مهم توجه کرده است. روان‌شناسان مثبت‌گرا سه معیار برای تمییز فضایل اخلاقی در نظر گرفته‌اند که اولاً تقریباً در همه فرهنگ‌ها با ارزش تلقی شوند؛ ثانیاً به خودی خود با ارزش باشند نه به عنوان وسیله‌ای برای تحقق اهداف دیگر و ثالثاً انعطاف‌پذیر باشند. پس از تعیین این معیارها به بررسی فضائل پرداختند و همگرایی زیادی در مورد فضائل و قابلیت‌ها در میان فرهنگ‌های مختلف مشاهده کردند و عنوان کردند که در میان سنت‌های معتبر فرهنگی، مذهبی و فلسفی با وجود اختلاف در جزئیات، شش فضیلت اساسی مطرح است که عبارتند از شجاعت، خرد، عدالت، انسانیت، خویشتنداری و تعالی (سلیگمن، ۱۳۸۹)، اما فضائل اخلاقی در اسلام و در نظر امام علی (ع) چه از نظر تعداد و چه از نظر وسعت مفهومی، گستردگی بیشتری دارد. با توجه به اینکه امام علی (ع) خود اسوه اخلاقی جامعه بودند و نظرات اخلاقی و تربیتی ایشان در جامعه ایرانی اسلامی ما جایگاه ویژه دارد، این پژوهش فرصت مناسبی است تا نظرات حضرت علی (ع) در مورد فضائل اخلاقی شش‌گانه روان‌شناسی مثبت، به صورت مقایسه‌ای مطالعه شود.

1. Duckworth, A. L.

2. Steen, T. A.

بیان مسئله

فضائل اخلاقی از سوی فلاسفه و شخصیت‌های مذهبی در قرون متمادی پیشنهاد شده است؛ چنان‌که ارسطو خوب زندگی کردن را در شادکامی، نیکی کردن و خوب بودن در زندگی می‌دانست (هفرون^۱، ۲۰۱۱) و رهیافت شادکامی در زندگی که سلینگمن ارائه می‌دهد، به مفهوم «اودایمونیا^۲» از ارسطو شباهت بسیار دارد (سلینگمن^۳ و سیکزنت میهالی^۴، ۲۰۰۰، ص ۵۵). اودایمونیا هدف نهایی و اساسی زندگی انسان می‌باشد که همان امید^۵ و شکوفایی^۶ است (لوپز^۷، ۲۰۰۹، ص ۳۵۲). از سوی دیگر، از نظر اسلام انسان فطرتاً گرایش به سمت کمال دارد و برای رسیدن به کمال مطلق آفریده شده است. وجود بی‌نهایت کمال مطلق براساس تعالیم دین اسلام وجود خداوند متعال است. بنابراین، کمال انسان و مطلوب نهایی او هرچه نزدیکتر شدن به سرچشمه هستی و پروردگار است. آیات قرآن و روایات معصومان(ع) نیز شاهد گویایی بر این مطلب هستند. خداوند در قرآن کریم بالاترین درجات کمال بنده را لقای پروردگار و بازگشت به سوی حق معرفی کرده است: «ای جان آرام گرفته، به سوی پروردگار خویش بازگرد، در حالی که تو از او خشنود و او از تو خشنود است. پس در میان بندگان من در آی و در بهشت من داخل شو» (فجر، ۲۷-۳۰). امام علی(ع) نیز در مناجات شعبانیه که زبان دعای همه ائمه(ع) بوده، این‌گونه مناجات می‌کند: «معبودا! به من بریدن از همه و پیوستن به خود را عطا کن» (قمی، ۱۳۸۹). در نتیجه هر فعل و صفتی که انسان را در رسیدن به این مرتبه یاری کند و سبب ارتقاء در مراتب قرب پروردگار باشد و یا زمینه را برای سیر الی‌الله فراهم نماید، فضیلت به شمار می‌آید (مصباح یزدی، ۱۳۸۹). با توجه به گرایش انسان به داشتن زندگی بهتر و رسیدن به کمال انسانی و وجود فعالیت جدید در این زمینه از جمله روان‌شناسی مثبت، لازم است تا در متون اسلامی و دینی فضایل را بررسی کرد و راه نیل به آنها را نیز یافت. با توجه به اینکه از نظر اسلام فضائل اخلاقی نشئت گرفته از بعد روحانی انسان و منشأ بروز و ظهور رفتارهای

1. Hefferon Kate

2. Eudemonia

3. Seligman mep

4. Csikszentmihalyi, M.

5. Hope

6. Flourishing

7. Lopez, S. J.

انسانی است، ضرورت و اهمیت بررسی آنها غیرقابل انکار است. خداوند بزرگ پس از سوگندهای فراوان، پاک‌سازی درون را سبب رستگاری انسان‌ها برمی‌شمارد: «... که هر کس که نفس خود را پاک و تزکیه کرده رستگار شده و آن کس که نفس خویش را با معصیت و گناه آلوده ساخته، ناامید و محروم گشته است» (شمس، ۱-۱۰). این اهمیت تا آنجا ادامه دارد که پیامبر(ص) بعثت خویش را برای اكمال مکارم اخلاق بیان کرده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۸). با توجه به اهمیت موارد یاد شده، این پژوهش به بررسی اصول فضائل اخلاقی از دید روان‌شناسی مثبت و اسلام پرداخته است.

پرسش‌های پژوهش

۱. فضائل شش‌گانه اخلاقی از نظر پیترسون و سلیگمن (روان‌شناسی مثبت) کدامند؟
۲. فضائل شش‌گانه اخلاقی روان‌شناسی مثبت از دیدگاه نهج‌البلاغه چه مفهومی دارند؟
۳. وجوه تفاوت و شباهت و تعارض‌ها و نظرات تطبیقی روان‌شناسی مثبت و دیدگاه نهج‌البلاغه در مورد فضائل شش‌گانه اخلاقی چیست؟

روش پژوهش

هدف اصلی پژوهش بررسی مقایسه‌ای فضائل اخلاقی شش‌گانه از دیدگاه روان‌شناسی مثبت و دیدگاه نهج‌البلاغه بود. بدین‌منظور از روش پژوهش تحلیل محتوای کیفی استفاده شد. تحلیل‌های محتوایی می‌توانند متن را در قالب یک الگوی ارتباطی دربیابند که تعریف‌کننده اهداف تحلیل خواهد بود. بنابراین، تحلیل محتوا عبارت است از «کاربرد روش‌های تکثیرسازی و روش‌های ارزیابی‌کننده برای به دست آوردن استنتاجات از متن موجود و نیز ارائه استنباط‌هایی از شرایط یا خصوصیات دیگر منبع آن متن» (ادیب حاج باقری، ۱۳۸۶).

در این پژوهش در آغاز به جمع‌آوری داده‌ها پرداخته شد. برای همین با بهره‌گیری از کتاب منبع نهج‌البلاغه و کتاب‌های گوناگون شرح و توضیح آن و همچنین مقالات منتشر شده در این زمینه اطلاعات لازم در زمینه دیدگاه نهج‌البلاغه جمع‌آوری شد. در حیطه روان‌شناسی مثبت نیز از کتاب‌های منبع و مقالات منتشر شده برای جمع‌آوری اطلاعات استفاده شد. واحد تحلیل در این پژوهش فضائل اخلاقی و شش سطح آن که

عبارتند از خرد (عقل)، شجاعت، انسانیت، عدالت، خویش‌داری (تقوا) و تعالی بود. رمزگذاری این شش کلید واژه از فضائل اخلاقی براساس مبنای نظریه‌پرداز در روان‌شناسی مثبت انتخاب شد و بر این اساس به مطالعه تطبیقی آن در دیدگاه امام علی(ع) پرداخته شد. استخراج نتایج از داده‌های رمزگذاری شده، مرحله بعدی تحلیل محتوای کیفی است که بدین منظور منابعی که دقیقاً مرتبط با این مسئله بودند و کدگذاری شده بودند؛ بررسی و به استخراج زیربنای فکری دو رویکرد روان‌شناسی مثبت و امام علی(ع) نسبت به فضائل اخلاقی پرداخته شد.

تعریف روان‌شناسی مثبت و فرضیه‌های بنیادی و ارزش‌های آن

حوزه روان‌شناسی مثبت در سطح موضوعی دربارهٔ تجارب ذهنی مثبت از جمله بهزیستی^۱، رضایت^۲ و خشنودی^۳ (در گذشته)، امید^۴ و خوش بینی^۵ (برای آینده) و شیفستگی^۶ و شادمانی^۷ (در حال) است. در سطح فردی در مورد صفات فردی مثبت از جمله توانایی برای محبت کردن^۸، شجاعت مهارت‌های بین‌فردی^۹، درک زیبایی‌شناختی^{۱۰}، پشتکار، بخشش، خلاقیت، آینده‌نگری^{۱۱}، معنویت و خرد و دانش می باشد و در سطح گروهی دربارهٔ فضائل اخلاقی اجتماعی مانند مسئولیت^{۱۲}، تربیت^{۱۳}، نوع‌دوستی^{۱۴}، عدالت اجتماعی^{۱۵}، اعتدال^{۱۶} و میانه‌روی، تحمل و بردباری^{۱۷} و اخلاق

-
1. well-being
 2. satisfaction
 3. contentment
 4. hope
 5. optimism
 6. flow
 7. happiness
 8. the capacity for love and vocation
 9. interpersonal skill
 10. aesthetic sensibility
 11. future-mindedness
 12. responsibility
 13. nurturance
 14. altruism
 15. civility
 16. moderation
 17. tolerance

کار^۱ است (سلیگمن و سیکزنت میهالی، ۲۰۰۰). از این دیدگاه، روان‌شناسی مثبت طرح یک مفهوم جدید نبود، بلکه علاقه به پایه‌های اساسی روان‌شناسی را روشن کرد و زمینه بررسی‌های تاریخی مختلف در مورد فلسفه، روان‌شناسی و معنویت را به وجود آورد. برای مثال این جریان تئوریک از فلسفه قدیمی افرادی مثل سقراط، افلاطون، آکوئیناس، ارسطو و نیز جیمز و فعالیت‌های روانکاوی مثل یونگ، هستی‌گرایانی مثل فرانکل و می، روان‌شناسان انسان‌گرایی مانند آدلر، راجرز، آلپورت و مازلو و بسیاری دیگر از روان‌شناسان اجتماعی، رفتاری و شناختی نشأت گرفته است (گیبل و هایت، ۲۰۰۵).

شناخت فضایل شش‌گانه پیترسون و سلیگمن (روان‌شناسی مثبت)

پیترسون، سلیگمن و همکاران آنها در پروژه «ارزشها در عمل»^۲ پس از مطالعه و بررسی متون مختلف مربوط به دیدگاه‌های فلسفی و مذاهب و فرهنگ‌های مختلف، شش فضیلت اصلی را مشخص و آنها را «شش مهم»^۳ نام‌گذاری کردند.

خرد^۴

کرامر^۵ (۲۰۰۰) یادآور شد که: «خرد، شامل دانش وسیع و عمیق درباره شرایط زندگی و امور انسانی و قضاوت متفکرانه درباره کاربرد این دانش است». براساس پژوهش‌های مؤسسه ماکس پلانک^۶ برلین، خرد: «قضاوت و توصیه خوب درباره مسائل مهم، اما نامعلوم زندگی است» (بالستر و اسمیت^۷، ۱۹۹۰). اریکسون^۸ (۱۹۵۹) عقیده دارد که خرد پیامد گذار موفقیت‌آمیز از آخرین مرحله روانی-اجتماعی بزرگسالی (تمامیت فردی در برابر ناامیدی) است. بنابراین، این فضیلت به عنوان دانشی معرفی می‌شود که برای به دست آوردن آن به سختی تقلا و تلاش و سپس از آن برای به دست

-
1. work ethic
 2. Values in Action
 3. High six
 4. Wisdom
 5. Kramer, D.A
 6. Max Planck
 7. Baltes, P. B., & Smith, J
 8. Erikson, Eh

آوردن چیزهای پسندیده و نیکو استفاده می‌شود. خرد نوعی هوش ناب و اصیل است که در حضور آن هیچ‌کس رنجیده و دلخور نیست و همه سپاسگذارند. توانمندی‌هایی که خرد را نشان می‌دهد، آنهایی هستند که شامل فراگیری و استفاده از دانش در امور انسانی باشند مانند: خلاقیت، کنجکاوی، قضاوت و آینده‌نگری (پیترسون و سلیگمن، ۲۰۰۴).

شجاعت^۱

تعریف شجاعت، تنها به فعالیت‌های شگفت‌آور محدود نمی‌شود (فینفگلد^۲، ۱۹۹۹). شجاعت هم جنبه درونی و هم جنبه بیرونی دارد؛ یعنی شجاعت تنها از فعالیت‌های قابل مشاهده تشکیل نشده است، بلکه شامل تصمیم‌ها، انگیزه‌ها، هیجان‌ها و شناخت‌هایی است که منجر به این فعالیت می‌شوند. بنابراین هر چند بیشتر مثال‌هایی که مطرح شده است؛ شامل نوع فیزیکی و جنگ و مبارزه است، اما همه جنبه‌های شجاعت باید در نظر گرفته شود. هرچند منظور از شجاعت بیشتر دلیری فیزیکی است، ولی شجاعت، صداقت و پشتکار را هم شامل می‌شود. هر فعالیت مشتاقانه برای تسلط بر چیزی که به علت اموری مثل امنیت، آسایش و راحتی، به سادگی می‌توان از آن چشم‌پوشی کرد. منظور، انجام دادن آن چیزی است که درست است حتی زمانی که فرد ممکن است در برابر این عمل چیزهای زیادی را از دست بدهد (پیترسون^۳ و سلیگمن، ۲۰۰۴).

انسانیت^۴

فضیلت انسانیت در روان‌شناسی با عنوان رفتارهای نوع‌دوستانه یا جامعه‌پسند تعبیر می‌شود. بسیاری از انواع موجودات به نظر می‌رسد به شیوه‌هایی رفتار می‌کنند که بیانگر نوع‌دوستی است؛ در حالی که بحث‌هایی در این مورد وجود دارد که رفتارهای نوع‌دوستانه به دلیل حفاظت خانواده، تبادل اجتماعی و تعهد به هنجارهای اجتماعی است؛ اما گروهی از نظریه‌پردازان اشاره کرده‌اند که انسان‌ها گاهی اوقات نوع‌دوستی را

1. Courage

2. Finfgeld, D. L

3. Peterson, C

4. Humanity

زمانی نشان می‌دهند که امکان هرگونه پیامد سودمندی بسیار غیرمحمّل است و به نظر می‌رسد که همدلی و همدردی زیربنای چنین رفتارهای قابل ستایشی است (پیترسون و سلیگمن، ۲۰۰۴). صرف نظر از دلایل واقعی نوع‌دوستی و رفتارهای جامعه‌پسند بین انسان‌ها، این حقیقت باقی می‌ماند که انسان‌ها این توانایی را دارند و حتی گاهی آرزو دارند که در فعالیت‌های مرتبط با گذشت، مهربانی یا خیرخواهی مشارکت کنند، فعالیت‌هایی که براساس توافق ارزشمند به شمار می‌آیند و موجب ارتقای معنوی افراد می‌شود که شاهد این فعالیت‌ها هستند (فردریکسون^۱، ۲۰۰۱).

عدالت^۲

فضیلت اصلی عدالت در کل به آنچه زندگی را قابل قبول می‌کند، اشاره می‌کند. معنای آشکار آن شاید تساوی همگانی باشد، اما برای همگان روشن است که زندگی منطبق بر قوانین نیست و اینکه «برخی موجودات بیشتر از سایرین برابرنند»، از این روست که اجرای اصولی‌تر عدالت ضرورت دارد، به گونه‌ای که قوانین انصاف^۳ را عادلانه سازند (راولز^۴، ۲۰۰۱).

در جوامع صنعتی غرب، عدالت معمولاً به معنای مساوات^۵ ترجمه می‌شود؛ یعنی این باور که پاداش‌ها باید براساس همکاری یا شایستگی تقسیم شوند (والستر^۶، ولستر^۷ و برشاید^۸، ۱۹۷۸)، اما این مفهوم خاص از عدالت، یک مفهوم جهانی نیست. فرهنگ‌های اشتراکی هنگام گرفتن تصمیم بر مبنای انصاف، مفاهیم برابری یا نیاز را ترجیح می‌دهند (برمن^۹ و برمن^{۱۰}، ۲۰۰۲). بنابراین، مصداق‌های عدالت آنهایی هستند که در اصل مدنی باشند مانند انصاف، رهبری، شهروندی و کار گروهی (پیترسون و سلیگمن، ۲۰۰۴).

-
1. Fredrickson, B. L
 2. Justice
 3. Equity
 4. Rawls, John
 5. Equality
 6. Walster, E.
 7. Walster, G. W.
 8. Berscheid, E
 9. Berman, V.
 10. Berman, J.

خویشتن‌داری^۱ (اعتدال و میانه‌روی)

هنگامی که خویشتن‌داری به زبان روان‌شناسی ترجمه می‌شود، تبدیل به خودکارآمدی^۲ یا خودتنظیمی^۳ می‌شود، یعنی توانایی برای بازبینی و مدیریت هیجان‌ها، انگیزه‌ها و رفتار فرد در غیاب کمک بیرونی (بندورا^۴، ۱۹۹۷). نبود این توانمندی به انواعی از مشکلات شدید فردی و اجتماعی منجر می‌شود. هرچند، همه شواهد نشان می‌دهد که افراط و زیاده‌روی بد و ناسالم است، اما بدین معنا نیست هر خویشتن‌داری خوب است. با توجه به جنبه خوب آن، باومیستر^۵ و الکساین^۶ (۲۰۰۰) اظهار داشتند: داشتن توانمندی شخصیتی به معنای داشتن توانایی برای چیزی است که درست و پسندیده و پرهیز از آنچه نادرست و ناپسند است، می‌باشد. بنابراین، خویشتن‌داری نوعی از خودگذشتگی است که در نهایت برای خود فرد و دیگران سودمند است، احتیاط (دوراندیشی) و تواضع مهم‌ترین موارد از این فضیلت هستند.

تعالی^۷

براساس نظر کانت^۸ (۱۸۷۱)، به نقل از گویر^۹ و وود^{۱۰} (۱۹۹۷)، تعالی آن است که فراتر از دانش انسانی است و به معنای وسیع، به عنوان پیوند با چیزی برتر در نظر گرفته می‌شود، یعنی باور به اینکه معنا یا هدفی برتر از ما وجود دارد. به بیان دیگر، تعالی متضاد پوچ‌گرایی^{۱۱} است، یعنی مخالف اینکه زندگی هیچ معنایی ندارد. مذهب و معنویت، نمونه‌هایی از مفهوم تعالی هستند؛ در حالی که مذهب برخلاف معنویت، ارتباط با اصول نظری را بیان می‌کند، این دو به اعمال و باورهایی اشاره دارند که تقدس و احترامی را مدنظر دارند که با واژه‌هایی مانند وجود آسمانی، قدرت برتر، یا

-
1. Temperance
 2. Self-efficacy
 3. Self-regulation
 4. Bandura, A.
 5. Baumeister
 6. Exline
 7. Transcendence
 8. Kant
 9. Guyer, P.
 10. Wood, A. W.
 11. nihilism

حقیقت نهایی بیان می‌شود (جرج^۱، لارسون^۲، کوینگ^۳ و مک‌گالوک^۴، ۲۰۰۰). عقیده بر این است که آنچه متعالی است باید مقدس باشد، اما لزوماً نباید آسمانی باشد. بنابراین تعالی می‌تواند کمی یا چیزی زمینی باشد که الهام‌بخش احترام، امید و قدردانی است.

شناخت فضائل اخلاقی از دیدگاه امام علی (ع) در نهج‌البلاغه

در این قسمت به شرح و تفصیل شش فضیلت اخلاقی که در قسمت‌های پیشین در روان‌شناسی مثبت بررسی شد، از دیدگاه امام علی (ع) پرداخته شده است:

عقل

از مجموع مواردی که مشتقات کلمه عقل در نهج‌البلاغه به کار رفت است، به روشنی می‌توان معنای حفظ و نگهداری علم و تجربه و کاربرد عملی آن در زندگی را در آن یافت. در واقع، فرد عاقل در نهج‌البلاغه کسی است که علم، یعنی محصول تفکر را حفظ و نگهداری می‌کند و در زندگی به کار می‌گیرد (نهج‌البلاغه، نامه ۳۱، ص ۳۸۱). در حکمت ۲۳۵ چنین آمده است: «به امام گفتند، عاقل را به ما بشناسان، پاسخ داد: خردمند آن است که هر چیزی را در جای خود می‌نهد (گفتند پس جاهل را تعریف کن فرمود). با معرفی خردمند، جاهل را نیز شناساندم» (نهج‌البلاغه، حکمت ۲۳۵، ص ۴۵۸). همچنین امیرالمؤمنین (ع) می‌فرمایند: دوستی کردن نیمی از خردمندی (عقل) است (نهج‌البلاغه، حکمت ۱۴۲، ص ۴۶۹)؛ در اینجا ظاهراً امام علی (ع) عقل را به دو قسمت تقسیم کرده‌اند: عقل ذاتی و فطری؛ عقل اکتسابی و تجربی. عقل ذاتی و فطری همان منبع درکی است که خداوند رحمان در بنی‌آدم قرار داده است تا از حیوان و از جماد و نبات متمایز شود. دیگری، عقل اکتسابی و تجربی است. انسان در اثر رفت و آمد و معاشرت با مردم، تبادل افکار و مباحثه و انتقاد، عقل تجربی و اکتسابی پیدا می‌کند (مصطفوی، ۱۳۸۷). عقل در زبان روایات در برابر جهل و حمق به کار می‌آید. امام علی (ع) می‌فرماید: شتاب پیش از توانایی بر کار، و سستی پس از به دست آوردن

1. George, L. K.

2. Larson, D. B.

3. Koenig, H. G.

4. McCullough, M. E.

فرصت از بی‌خردی است» (حکمت، ۳۶۳، ص ۵۱۱). باز می‌فرماید: عقل، حفظ و نگهداری تجربه‌هاست (نهج‌البلاغه، نامه ۳۱، ص ۵۳۳). تجربه‌ها و آزمایش‌هایی که انسان می‌کند از راهی می‌رود، سعادت‌مند می‌شود و از راهی می‌رود ضرر می‌بیند، این را اگر حفظ کند و نگه دارد، عقل تجربی و اکتسابی پیدا می‌کند به مضمون همان روایتی که از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است: مؤمن و آدم عاقل، از یک سوراخ دو مرتبه گزیده نمی‌شود.

امام علی (ع) در هنگام وقوع فتنه‌های سیاسی اجتماعی به اهل بصره می‌گوید: مردم بصره! در پیدایش فتنه‌ها هر کس که می‌تواند خود را به اطاعت پروردگار عزیز و برتر مشغول دارد (نفس خویش را به عقال خدا (پیوند و ارتباط با او) درآویزد)، چنان کند (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۵۶/۱۵۵، ص ۲۸۹). با توجه به این خطبه می‌توان دریافت که واژه عقل در نهج‌البلاغه به معنای ارتباط و وابسته بودن به خدا نیز به کار رفته است که خدامحوری امام علی (ع) در زمینه عقل را می‌رساند.

شجاعت

شجاعت ویژگی مهمی است که همراه با قاطعیت در نهج‌البلاغه برای همگان خصوصاً دولت مردان بیان شده است. این دو فضیلت ارتباط تنگاتنگی با هم دارند. این دو پدیده مهم ارزشی هستند که با بهره‌گیری از این دو عامل می‌توان در مقابل مشکلات با صلابت ظاهر شد و به اهداف بلند خود دست یافت. امام علی (ع) درباره قاطعیت خود می‌فرماید: «سوگند به جان خودم، در مبارزه با مخالفان حق و آنان که در گمراهی و فساد غوطه‌ورند، یک لحظه مدارا و سستی نمی‌کنم.» (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۴، ص ۴۹). در حکمتی دیگر شکیبایی را شجاعت معرفی کرده‌اند (نهج‌البلاغه، حکمت ۴، ص ۴۴۵). پس شجاعت تنها در میدان جنگ و در برابر ظالمان و دشمنان نیست، بلکه صبر نیز نوعی شجاعت است که این صبر شامل صبر در برابر مصیبت و سختی‌ها و حتی صبر در برابر گناه می‌شود.

بنابر نظر امام علی (ع) قاطعیت و شجاعت باید همراه با نرمش (نهج‌البلاغه، نامه ۴۶، ص ۳۹۷) و بدون عجله (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳، ص ۴۰۵) باشد. در واقع، اقدام شجاعانه کاری عجولانه و بی‌هدف نیست و شجاعت باید همراه با عقل و خرد باشد و شجاعت داشتن به معنای بی‌نیازی از تجربه دیگران نیست و حتی این قاطعیت و شجاعت طبق

فرهنگ امام علی(ع) باید توأم با نرمش باشد و با عناصر اخلاقی از جمله گذشت و محبت در تضاد نیست (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳، ص ۴۰۵). امام در نکته‌ای دیگر از این کتاب شریف، شجاعت مرد را به قدر غیرت او می‌داند و می‌فرماید «ارزش مرد به اندازه همت اوست و راستگویی او به میزان جوانمردی‌اش، و شجاعت او به قدر ننگی است که احساس می‌کند (حس مردانگی و به تعبیری غیرت) اوست (نهج‌البلاغه، حکمت ۴۷، ص ۴۵۳).

انسانیت و تعالی

از آنجا که در نهج‌البلاغه حکمت‌ها و خطبه‌های زیادی با عنوان انسان کامل وجود دارد و در همه آنها راه رسیدن به تعالی را همان رعایت الگوی انسانیت یاد کرده‌اند، این دو مقوله در کنار هم بررسی شدند. امام علی(ع) در نهج‌البلاغه انسان را عصاره نظام آفرینش و خلاصه هستی می‌داند و در نهج‌البلاغه، سخنان زیادی از ویژگی‌های انسان کامل نقل شده است، در اینجا به بیان ویژگی‌های انسان کامل از نظر نهج‌البلاغه و ذکر یک نقل قول برای هر کدام اکتفا شده است.

صداقت: در حوزه تعلیمات اسلام صداقت یکی از عناصر مهم ارزشی است. رسول خدا(ص) فرمود: «برای امتحان مردم، نگاه به زیادی نماز و روزه آنها و کثرت حج و نیکی کردن آنها به مردم و سر و صدای آنها در عبادت شبانه نکنید، ولی نگاه به راستگویی و امانتداری آنها کنید» (قمی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۴۱). معصومان دیگر(ع) نیز به این عنصر ارزشی اسلامی و انسانی توجه خاص داشته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۹۱). از این رو در نهج‌البلاغه به اعتماد مردم به مسئولان توجه خاص شده است (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳، ص ۴۰۷). به علت عدم بهره‌گیری امام علی(ع) از اهرم خدعه و نیرنگ، در مسائل حکومتی بود که برخی تصور می‌کردند که معاویه از امام علی(ع) سیاستمدارتر است. از این رو، حضرت در جواب این تصور فرمودند: «سوگند به خدا، معاویه از من سیاستمدارتر نیست، اما معاویه حيله‌گر و جنایتکار است، اگر نیرنگ ناپسند نبود من زیرک‌ترین افراد بودم» (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۰۰، ص ۳۰۱).

اطاعت از ولایت امر: در فرهنگ شیعه عنصر امامت و رهبری از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ چنانکه رسول خدا فرمود: «من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة الجاهلیة» (حر عاملی، ۱۳۸۰). در فرهنگ ائمه نیز به اهمیت و فلسفه وجودی امامت

توجه خاصی شده است (نهج‌البلاغه، خطبه ۴۰، ص ۶۵). امام علی (ع) که خود ولی امر مسلمین بود، خود کارگزاران را نصب و در صورت مخالفت از دستورات آنان را عزل می‌کرد و همچنین آن حضرت به سلسله مراتب ولایت تصریح کرده است. آن حضرت به مالک اشتر فرمود: «... بنابراین آنان را ببخشای و بر آنان آسان گیر، آن‌گونه که دوست داری خدا تو را ببخشاید و بر تو آسان گیرد. همانا تو از آنان برتر، و امام تو از تو برتر و خدا بر آن کس که تو را فرمانداری مصر داد، والاتر است که انجام امور مردم مصر را به تو واگذارده و آنان را وسیله آزمودن تو قرار داده است» (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳، ص ۴۰۵).

حکمت: حکمت قضایای مطابق با واقع است. قضایایی که به گونه‌ای سعادت انسان را دربرمی‌گیرد، مانند معارف الهی مربوط به مبدأ و معاد (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴). در تفسیر نمونه برای حکمت معانی زیادی از قبیل معرفت و شناخت اسرار جهان هستی و آگاهی از حقایق قرآن و رسیدن به حق از نظر گفتار و عمل و بالاخره معرفت و شناسایی خدا و آن نور الهی که وسوسه‌های شیطانی را از الهامات الهی جدا می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷). حکمت در اصل از ماده حکم بر وزن حرف، به معنای منع است و از آنجا که علم و دانش و تدبیر که از معانی حکمت است، انسان را از کارهای خلاف باز می‌دارد، به آن حکمت می‌گویند. امام علی (ع) می‌فرماید: «... چونان حکمت و دانش است که حیات دل مرده، و بینایی چشم‌های نابیناست و مایه شنوایی برای گوش‌های کر و آبی گوارا برای تشنگان می‌باشد» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۳۳، ص ۱۷۹) و از اهمیت حکمت همین بس که آن حضرت فرمود: «حکمت گمشده مؤمن است، حکمت را فراگیر هر چند از منافقان باشد» (نهج‌البلاغه، حکمت ۸۰ و ۷۹، ص ۴۵۷). همچنین در جای دیگر می‌فرماید: همانا این دل‌ها همانند بدن‌ها افسرده می‌شوند، پس برای شادابی دل‌ها، سخنان زیبای حکمت‌آمیز را بجوید (نهج‌البلاغه، حکمت ۹۱، ص ۴۵۹).

حریت: به تعریفی «آزادی همان نبودن مانع در سر راه اندیشه درست و اعمال شایسته است و این از طبیعی‌ترین و اساسی‌ترین حقوق فطری بشری است» (جردق، ۱۳۸۷، ص ۳۵). به بیانی دیگر رهایی مرغ جان از قفس جبر و سپس پر گشودن در آسمان اختیار و در نتیجه انتخاب آگاهانه مسیر حق یا ضلالت خویش است: «ما راه را به او نشان داده‌ایم یا سپاسگزار باشد یا ناسپاس» (انسان، ۳). امام علی (ع) در این باره

می‌فرماید: بنده دیگری مباش که خداوند تو را آزاد قرار داده است (نهج‌البلاغه، نامه ۳۱، ص ۳۷۹).

استقامت: امام علی(ع) که خود بهترین الگوی استقامت و پایداری است؛ درباره سختی‌های خود مطالبی بیان کرده است که نکات فراوانی دارد: «سوگند به خدا، اگر تمام شب را بر روی خارهای سعدان به سر ببرم و یا با غل و زنجیر به این سو یا آن سو کشیده شوم، خوش‌تر دارم تا خدا و پیامبرش را در روز قیامت، در حالی ملاقات کنم که به بعضی از بندگان ستم و چیزی از اموال عمومی را غصب کرده باشم...» (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۲۴، ص ۳۲۷). در جایی دیگر درباره استقامت خود می‌فرماید: «به خدا سوگند، اگر هفت اقلیم را با آنچه در زیر آسمان هاست به من دهند تا خدا را نافرمانی کنم که پوست جوی را از مورچه‌ای ناروا بگیرم، چنین نخواهم کرد!» (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۲۴، ص ۳۲۹).

پایبندی به تعهدات: وفای به عهد و پایبندی به تعهدات از نظر اسلام از عالی‌ترین فضائل انسانی است. قرآن کریم و آثار ائمه معصومین(ع)، بیانگر این است که وفای به عهد، یکی از شرایط اساسی ایمان به شمار می‌آید. امام علی(ع) در نامه فرمان خود به مالک اشتر درباره وفای به عهد می‌نویسد: حال اگر پیمانی بین تو و دشمن منعقد شد، یا در پناه خود او را امان دادی، به عهد خویش وفادار باش و بر آنچه بر عهده گرفتی امانت‌دار باش، و جان خود را سپر پیمان خود گردان، زیرا هیچ یک از واجبات الهی همانند وفای به عهد نیست که همه مردم جهان با تمام اختلافاتی که در افکار و تمایلات دارند، در آن اتفاق نظر داشته باشند (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳، ص ۴۱۹).

عدالت

زمانی که امام از ضرورت برقراری عدالت بحث می‌کند به ابعاد مختلفی توجه می‌کند. در یک بعد نگاه امام به موضوع فردی است و در وهله اول عدالت را درون انسان و تلاش انسان برای دوری از هوای نفس جست‌وجو می‌کند، زیرا بدون این الزام درونی اصولاً الزام به عدالت بیرونی بی‌معنا است و محبوب‌ترین بنده خدا را کسی می‌داند که خود را بر عدل و دادگری ملزم کرده و نخستین عدل وی درباره خویشتن، نفی هوی و امیال از نفس خودش است (نهج‌البلاغه، خطبه ۸۷، ص ۱۰۵). امام علی(ع) اساس هستی را عادلانه می‌دانست که خداوند آن را بر پایه حق آفریده است و حق در تفکر امام علی(ع) مظهر مفاهیم راستی، پایداری و عدالت است. یعنی هیچ واژه‌ای

همانند حق نمی‌تواند عصاره عدالت و راستی را نشان دهد. امام علی(ع) جهان هستی را جهانی عادلانه تصور می‌کند که در آن حق از میان رفتنی نیست و این عدالت در هستی و خلقت، باید در رفتار انسان هم نمود داشته باشد. اینجاست که می‌فرماید: خدا در وعده‌های خود راستگو و برتر از آن است که بر بندگان ستم روا دارد، میان مخلوقات به عدل و داد رفتار کرد و در اجرای احکام عادلانه فرمان داد (نهج‌البلاغه، خطبه، ۱۸۵، ص ۲۵۵).

اما این پایان کار نیست، بلکه آغاز کار است، زیرا اساساً هدف از این کار اقدام به عدالت در عرصه اجتماع است، چون امام گستره عدالت را حوزه همگانی می‌داند و بر ضرورت برپایی عدل و اقامه آن در جامعه و عرصه اجتماع و سیاست تأکید می‌کند و این امر را بیش از همه وظیفه حکومت می‌داند، اینجاست که هدف از حکومت و تنها غایت آن را برقراری عدالت می‌داند و اساساً انگیزه خود از ورود پذیرش حکومت را نیز همین می‌داند، آنجا که می‌فرماید اگر خداوند از علما عهد و پیمان نگرفته بود که برابر شکم‌بارگی ستمگران و گرسنگی مظلومان سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته، رهایش می‌ساختم (نهج‌البلاغه، خطبه ۳، ص ۳۱). از نظر امام هم پایه و اساس حکومت باید عادلانه و با پیروی از حق باشد و هم رفتار آن باید عادلانه باشد. در عادلانه بودن رفتار حکومت به نظر می‌رسد که یک اصل راهنما وجود دارد و آن هم انطباق با نظم هستی است. به همین دلیل هم امام در مقایسه عدل و جود، عدل را بر آن برتر می‌داند، زیرا عدل امور را در آن موقعیتی که باید باشند، قرار می‌دهد؛ در حالی که جود به نوعی ایجاد بی‌نظمی در این وضعیت است (نهج‌البلاغه، حکمت ۴۳۷، ص ۵۳۷).

امام معتقد است حکومت عادلانه اسلامی کرامت انسانی را در عالی‌ترین درجه ممکن رعایت می‌کند و در این باره در نامه‌ای به مالک اشتر می‌فرماید که مردم دو دسته‌اند؛ دسته‌ای برادر دینی تو و دسته دیگر همانند تو در آفرینش هستند (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳)، این عبارت می‌تواند مبنای سیاست عادلانه در هر جامعه‌ای و به ویژه جامعه اسلامی باشد.

اما در ورای این موضوع بیشترین تأکیدات حضرت علی(ع) در مورد عدالت، وجه اقتصادی و تلاش برای بهره‌مندی هر چه عادلانه‌تر افراد از منابع عمومی دارد. شاید

بتوان گفت تمام تأکیدهای امام در مورد رفتار عادلانه به نحوی به این موضوع ارتباط پیدا کند. چنانکه انگیزه خلافت خود را عهد خداوند از علما در خاموش نماندن نسبت به سیری ستمگران اعلام کرد (نهج‌البلاغه، خطبه ۳، ص ۳۱) و در همان حال بیان کرد که به خدا سوگند، بیت‌المال تاراج شده را هر کجا بیابم به صاحبان اصلی آن بازمی‌گردانم، گرچه با آن ازدواج کرده یا کنیزانی خریده باشند، زیرا در عدالت گشایش برای عموم است و آن کس که عدالت بر او گران آید، تحمل ستم برای او سخت‌تر است (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۵، ۳۹).

در پایان این بحث بر آن عنصری که امام علی(ع) بیش از همه چیز بر آن تأکید می‌کند، اشاره می‌کنیم و آن قطعی بودن اجرای عدالت از سوی خداوند چه در این دنیا و چه در آخرت است. حضرت در این باره می‌فرماید: من از رسول خدا شنیدم که گفت: روز قیامت رهبر ستمگر را بیاورند که نه یآوری دارد و نه کسی از او پوزش خواهی می‌کند، پس او را در آتش جهنم افکنند و آن چنان می‌چرخد که سنگ آسیاب تا به قعر دوزخ رسیده به زنجیر کشیده شود (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۶۴، ص ۲۲۱).

تقوا (خویشتن‌داری)

استاد مطهری پس از کاوش در معنای تقوا می‌گوید: «ترجمه صحیح کلمه تقوا (خودنگهداری) است که همان ضبط نفس است و متقین یعنی (خودنگهداران)» (مطهری، ۱۳۶۸).

در آثار دینی به‌ویژه در نهج‌البلاغه که فوق‌العاده روی کلمه تقوا تکیه شده است، همه‌جا تقوا به معنای آن ملکه مقدس که در روح پیدا می‌شود و به روح قدرت و نیرو می‌دهد و نفس اماره و احساسات سرکش را آرام و مطیع می‌سازد به کار رفته است. در خطبه ۱۱۴ می‌فرماید: «ای بندگان خدا! همانا تقوای الهی دوستان خدا را از انجام محرمات بازمی‌دارد و قلب‌هایشان را پر از ترس خدا می‌کند، تا آنکه شب‌های آنان با بی‌خوابی و روزهایشان با تحمل تشنگی و روزه‌داری سپری می‌گردد که آسایش آخرت را با رنج دنیا و سیراب شدن آنجا را با تحمل تشنگی دنیا به دست آوردند. اجل و مرگ را نزدیک دیده و در اعمال نیکو شتاب کرده‌اند، آرزوهای دنیایی را دروغ خواندند و مرگ به درستی نگریستند» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۱۴، ص ۱۵۵). در این جمله‌ها با صراحت کامل تقوا را به معنای آن حالت معنوی و روحانی بیان کند که حافظ و نگهبان

از گناه است و ترس از خدا را به عنوان یک اثر از آثار تقوا ذکر کرده است. از همین جا می‌توان دانست که تقوا به معنای ترس نیست، بلکه یکی از آثار تقوا این است که خوف خدا را ملازم دل قرار می‌دهد. از این‌رو، معنای اتقوا الله این نیست که از خدا بترسید. در خطبه ۱۶ نهج‌البلاغه می‌فرماید: آنچه می‌گویم به عهده می‌گیرم و خود به آن پایبندم، کسی که عبرت‌ها برای او آشکار شود و از عذاب آن پند گیرد، تقوا و خویشتن‌داری او را از سقوط در شبهات نگه می‌دارد...» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۶، ص ۳۹). تا آنجا که می‌فرماید: آگاه باشید، همانا گناهان چون مرکب‌های بد رفتارند که سواران خود (گناهکاران) را عنان رها شده در آتش دوزخ می‌اندازند. اما تقوا، چونان مرکب‌های فرمانبرداری هستند که سواران خود را عنان بر دست، وارد بهشت جاویدان می‌کنند» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۶، ص ۳۹).

جملات ذیل بیانگر اهمیت فوق‌العاده تقوا است: «تقوا در رأس همه ارزش‌های اخلاقی است» (حکمت ۴۱۰، ص ۵۲۱)، «هیچ عزتی گرامی‌تر از تقوا نیست» (حکمت ۳۷۱، ص ۵۱۳)، «هیچ کاری با تقوا اندک نیست» (حکمت ۹۵، ص ۴۵۹)، «تقوا، دژی محکم و شکست‌ناپذیر است» (خطبه ۱۵۷، ص ۲۰۹). در جاهای دیگر نهج‌البلاغه از تقوا به عناوین سرسلسله ارزش‌های اخلاقی، پناهگاه مؤمن، برکت و رحمت الهی، درمان بیماری‌های روح و جان، کلید سعادت دنیا و آخرت، عامل کنترل یاد شده است.

جمع‌بندی

با مطالعه در نظرات امام علی (ع) در نهج‌البلاغه و نظرات روان‌شناسی مثبت در موضوع فضایل اخلاقی و بررسی جداگانه هر کدام از فضائل از منظر این دو دیدگاه، مهم‌ترین تفاوت‌ها، شباهت‌ها و تعارضات در حوزه فضائل اخلاقی بین دو دیدگاه، در جدول زیر ارائه می‌شود.

فضائل اخلاقی	رویکردها	تفاوت	تشابه	تعارض
خویشتنداری	امام علی (ع)	توجه به حفظ نفس از گناه و تعالی روح و توجه به جهانی دیگر	توانمندی محافظت‌کننده فرد در مقابل افراط و تفریط	نگاه خدامحورانه و توجه به تقوا در رابطه با تعالی و زندگی اخروی
	روان‌شناسی مثبت	توجه به سازگاری فرد با اجتماع و کنترل رفتار فرد		نگاه انسان‌محورانه و محدود به زندگی فردی و اجتماعی
خرد (عقل)	امام علی (ع)	تقسیم عقل به دو نوع فطری و اکتسابی	عقل و خرد هر دو کسب کردنی و متأثر از تجربه هستند.	نگاه بنیادی و فطری به عقل بر مبنای دید خدامحورانه
	روان‌شناسی مثبت	تعریف خرد به توانمندی‌های شناختی که مستلزم فراگیری و استفاده از دانش است		نگاه اکتسابی و شناختی به خرد بر مبنای دید انسان‌محورانه
عدالت	امام علی (ع)	عدالت را به دو نوع درونی و بیرونی تقسیم می‌کند و آن را اشرف کمالات و بنیان زندگی می‌داند.	هر دو به مساوات و شایستگی و همکاری برای دریافت پاداش و منافع تأکید می‌کنند.	نگاهی بر پایه شریعت، از خودگذشتگی، احترام به بزرگان و دادرسی محرومان به عدالت دارد.
	روان‌شناسی مثبت	عدالت به معنای مساوات و توانمندی‌های شهروندی (تعهدنامه) که اساس یک زندگی اجتماعی سالم است.		نگاهی بر پایه مساوات و شایسته‌سالاری به مفهوم عدالت دارند.
شجاعت	امام علی (ع)	فضیلتی است، همراه با قطعیت و شکیبایی، برای غلبه بر مشکلات و رسیدن به اهداف	تأکید بر اعمال اراده در رسیدن به اهداف	مفاهیم و شاخص‌ها به هم نزدیک است
	روان‌شناسی مثبت	توانمندی‌های عاطفی و اراده فرد برای دنبال کردن اهداف در مواجهه با موانع درونی و بیرونی		-
انسانیت	امام علی (ع)	مفهوم انسانیت را مجموعه‌ای از صفات و فضائل، در برخورد با خود، دیگران و خدا می‌داند.	هر دو به مفهوم همدلی و همدردی و رفتارهای انسان‌دوستانه توجه کرده‌اند	دیدگاهی خدامحورانه به مفهوم انسانیت دارد و ویژگی‌های مثبت انسان را در رابطه با خدا تعریف می‌کند.
	روان‌شناسی مثبت	مفهوم انسانیت را توانمندی‌های بین فردی در برخورد با خود و دیگران می‌داند.		دیدگاهی انسان‌محورانه به مفهوم انسانیت دارد و زندگی اجتماعی را معیار قرار می‌دهد.
تعالی	امام علی (ع)	تعالی را بلندی و برتری و مرتبه والای انسانی، در رابطه با خداوند می‌داند که با رعایت الگوی انسانیت حاصل می‌شود.	هر دو تعالی را در ارتباط با مفاهیم الهی و جهت‌دهی به زندگی می‌دانند.	تعالی را با الگوی انسانیت و صفات شخصیتی فرد پیوند داده است.
	روان‌شناسی مثبت	تعالی را توانمندی‌های الهی که ارتباط فرد را با یک جهان بزرگتر برقرار می‌کند و به زندگی معنا می‌دهد.		تعالی را شامل مفاهیمی مثل قدرشناسی، امید، شوخ‌طبعی و معنویت می‌داند.

نتیجه‌گیری تطبیقی

آنچه که در روان‌شناسی مثبت‌گرا درباره فضائل گفته می‌شود؛ در واقع، همان دیدگاه ارسطوست. شش فضیلت اصلی اخلاقی که در این مقاله بررسی شد، عبارتند از: ۱. حکمت و خردمندی؛ ۲. شجاعت؛ ۳. انسانیت؛ ۴. عدالت؛ ۵. ورع و خویش‌داری؛ ۶. تعالی. هر یک از این شش فضیلت اصلی شامل چند زیرمجموعه است:

زیرمجموعه‌های حکمت و خردمندی عبارتند از: خلاقیت^۱؛ کنجکاوی^۲ (نوجویی، علاقه و گشودگی نسبت به تجربه)؛ وسعت نظر^۳ (سعه صدر)؛ عشق به یادگیری^۴ و خردورزی^۵.

زیرمجموعه‌های شجاعت عبارتند از: رشادت^۶؛ استقامت و پشتکار^۷؛ یکپارچگی^۸ (صداقت و اصالت)؛ شور و نشاط^۹ و سرزندگی.

زیرمجموعه‌های انسانیت عبارتند از: عشق^{۱۰}؛ مهربانی و شفقت^{۱۱} (نوع‌دوستی، مراقبت، دوست داشتن دیگران و خیرخواهی)؛ هوش اجتماعی^{۱۲} (هوش عاطفی، هوش شخصی).

زیرمجموعه‌های عدالت عبارتند از: شهروندی^{۱۳} (مسئولیت اجتماعی، کار گروهی و وظیفه‌شناسی)؛ انصاف^{۱۴}، داد و دهش؛ رهبری^{۱۵}.

زیرمجموعه‌های ورع و خویش‌داری عبارتند از: عفو و بخشش^{۱۶}؛ تواضع و

1. Creativity
2. Curiosity
3. Judgment
4. Love of Learning
5. Perspective
6. Bravery
7. Perseverance
8. Honesty
9. Zest
10. Love
11. Kindness
12. Social Intelligence
13. citizenship
14. Fairness
15. Leadership
16. Forgiveness

فروتنی^۱؛ دوران‌اندیشی^۲ و حزم (عاقبت‌اندیشی)؛ تنظیم خویشتن^۳ (خودنظم‌بخشی و کنترل خود و کف نفس).

زیرمجموعه‌های تعالی عبارتند از: اقرار به جمال و برتری^۴؛ شکرگذاری^۵؛ امید^۶؛ مزاح و شوخ طبعی^۷؛ معنویت^۸ (مذهبی بودن، عقیده و ایمان داشتن و هدف داشتن در زندگی).

همان‌گونه که ملاحظه شد و با بررسی انجام شده در این پژوهش، دیدگاه امام علی(ع) به فضائل اخلاقی و همچنین رویکرد روان‌شناسی مثبت به این مسئله است که انسان بتواند در این مجالی که در این عالم خاکی است به رشد و ارتقای ساحت اخلاقی و کسب فضائل بپردازد. هر دو دیدگاه اذعان دارند که پرداختن به فضائل اخلاقی موجب سلامت روانی افراد و به دنبال آن جامعه خواهد شد که این مهم انسان را از بازدارندگی‌های روحی و روانی دور خواهد ساخت، اما در دیدگاه این دو تفاوت‌هایی وجود دارد که در ادامه بیان می‌شود.

تفاوت دو دیدگاه در هریک از فضائل اخلاقی قابل توجه است؛ در مبحث عقل (خرد) هم روان‌شناسی مثبت و هم امام علی(ع)، آن را کسب و حفظ و به کار بردن علوم و تجارب می‌دانند، ولی دو تفاوت عمده وجود دارد؛ یکی اینکه امام علی(ع) قسمتی از عقل را فطری دانسته‌اند و آن را از موهبات پروردگار می‌دانند و دوم اینکه ایشان در معنا کردن عقل، به ارتباط و پیوستگی با خدا توجه کرده است. این مسئله نشان می‌دهد که برداشت امام علی(ع) از فضیلت عقل، بدون ارتباط و پیروی از خدا امکان‌پذیر نیست و در آن سو روان‌شناسی مثبت خرد را شامل قضاوت، خلاقیت، کنجکاوی و آینده‌نگری دانسته که همه از توانایی‌های شناختی انسان هستند.

در مفهوم شجاعت نظرات روان‌شناسان مثبت با نظر امام علی(ع) نزدیک شده‌اند. به این صورت که هر دو شجاعت را رویارویی با موانع برای رسیدن به اهداف می‌دانند و

1. Humility
2. Prudence
3. Self-Regulation
4. Appreciation of Beauty and Excellence
5. Gratitude
6. Hope
7. Humor
8. Spirituality

بر قاطعیت، صداقت، نرمش، شکیبایی در این فضیلت تأکید دارند. با این حال امام علی(ع) شجاعت را همراه با تأمل و خردورزی معرفی کرده و نیز شجاعت را شامل غیرت نیز دانسته است و در آن سو روان‌شناسی مثبت، شجاعت را شامل سرزندگی نیز دانسته است.

در مفهوم انسانیت و تعالی دو دیدگاه تفاوت‌هایی دارند؛ به این ترتیب که روان‌شناسی مثبت انسانیت را توانمندی‌های بین فردی می‌داند و پایه آن را درک، همدلی و همدردی ذکر کرده است؛ ولی امام علی(ع) گستردگی بیشتری به این فضیلت می‌دهد و آن را مجموعه صفاتی می‌داند که انسان کامل را شکل می‌دهند. صفاتی که هم درونی (حکمت، صداقت، استقامت، حریت) و هم بین فردی (پایبندی به تعهدات) و هم حکومتی (اطاعت از ولایت امر) است و اما شاید تفاوت اصلی این باشد که امام علی(ع) این دو را لازم و ملزوم هم دیگر می‌داند و بیان می‌کند که در صورت رعایت الگوی انسانیت (مجموعه صفات مثبت) انسان به تعالی می‌رسد. همچنین تعالی را بلندی مرتبه والای انسانی در رابطه با خداوند می‌داند و اما روان‌شناسی مثبت انسانیت را مجموعه توانمندی‌های بین فردی تعریف می‌کند که به همزیستی مناسب اجتماعی منجر می‌شود و تعالی را توانمندی‌های الهی و معنابخش به زندگی می‌داند و بنابراین، رابطه‌ای بین این دو فضیلت در نظر گرفته نشده است و مفاهیم جدا هستند. از این دو نظر برداشت می‌شود که در نظر امام علی(ع) تعالی با رعایت الگوی انسانیت و پرورش صفات مثبت حاصل می‌شود و اما در نظر روان‌شناسی مثبت، تعالی انسان مفهومی جدا از انسانیت است و این در مفهوم‌پردازی این دو مشخص است.

در مفهوم عدالت هر دو دیدگاه بر مساوات، برابری، شایسته‌سالاری، پاداش برابر تأکید کرده‌اند و عدالت را در جامعه ضروری دانسته‌اند. ولی امام علی(ع) در فضیلت عدالت آن را به دو نوع درونی و بیرونی تقسیم و در وهله اول عدالت را در دوری از هوای نفس جستجو می‌کند (عدالت درونی) و در وهله دوم آن را در ارتباط با دیگران و در عرصه اجتماعی و اقتصادی با اهمیت می‌داند (عدالت بیرونی). همچنین حضرت علی(ع) لزوم رعایت عدالت را عادلانه بودن نظام هستی و سعی در انطباق با آن می‌داند و در انتها وعده برقراری عدالت از جانب خداوند را حتمی می‌داند؛ و در آن سو، از نظر روان‌شناسی مثبت مصداق‌های عدالت آنهایی هستند که در اصل مدنی باشند مانند

انصاف، رهبری، شهروندی و کار گروهی. در مجموع تقسیم‌بندی آن به دو نوع درونی و بیرونی و بیان اهمیت دادرسی از محرومان در آن، نشانگر توجه امام علی (ع) به این فضیلت در رابطه با خود و دیگران و خداست ولی روان‌شناسی مثبت این فضیلت را به عنوان تعهدنامه شهروندی و برای زندگی اجتماعی سالم با اهمیت می‌داند.

در مفهوم خویشتن‌داری، هر دو دیدگاه این فضیلت را میان‌روی و دوری از افراط و تفریط معنا کرده‌اند، اما تفاوت در روش‌هاست، به این صورت که روان‌شناسی مثبت این فضیلت را به عنوان خودتنظیمی و مدیریت خود در غیاب کمک بیرونی می‌داند، ولی امام علی (ع) تقوا را نگهداری خود از گناه و هوای نفس در رابطه با خدا می‌داند و نتیجه آن را خوف الهی ذکر کرده است. همچنین، امام علی (ع) برای تقوا جایگاه خاصی قائل است و آن را در رأس ارزش‌های اخلاقی می‌داند. در آن سو، روان‌شناسی مثبت خویشتن‌داری را شامل بخشش، تواضع و فروتنی، دوراندیشی و خودنظم‌دهی می‌داند. در مجموع روان‌شناسی مثبت آن را در رابطه با فرد و اجتماع مورد توجه قرار می‌دهد و امام علی (ع) افزون بر آن، این فضیلت را در رابطه با جهانی دیگر نیز با اهمیت می‌داند؛ به این صورت که امام علی (ع) نتیجه تقوا و حفظ نفس را تعالی روح می‌داند و روان‌شناسی مثبت نتیجه را در زندگی فردی و اجتماعی جستجو می‌کند.

همان‌طور که در ابتدا بیان شد، روان‌شناسی مثبت طرح یک مفهوم جدید نبود، بلکه علاقه به پایه‌های اساسی روان‌شناسی را روشن کرد و زمینه بررسی‌های تاریخی مختلف در مورد فلسفه، روان‌شناسی و معنویت را به وجود آورد. روان‌شناسی مثبت در نگرش به انسان و غایت انسان نقاط مشترک زیادی با روان‌شناسان انسان‌گرا دارد و آنچه روان‌شناسی مثبت را از روان‌شناسی انسان‌گرای همفکرش جدا می‌کند، تأکید روان‌شناسی مثبت بر پژوهش تجربی به منظور آموزش نظریه‌ها، عقاید و مفاهیم است (جوزف و لینلی، ۲۰۰۶). بر این اساس باید در نظر داشت که روان‌شناسان مثبت همچون همفکران انسان‌گرای، خود تلاش مشابهی در راه شناخت فرآیندهایی که زندگی را با ارزش، لذت‌بخش و معنادار می‌کند، انجام داده‌اند. این نگاه به انسان، همانند نگاه ارسطویی است که خوب زندگی کردن را در شادکامی، نیکی کردن و خوب بودن در زندگی می‌دانست (هفرون، ۲۰۱۱). همان‌طور که مشاهده می‌شود بین دیدگاه روان‌شناسان مثبت و امام علی (ع) در نگاه به انسان تفاوت‌هایی وجود دارد؛ به

این صورت که گروه اول به دنبال بهزیستی^۱ افراد و توانمند کردن آنها و لذت‌بخش‌تر کردن زندگی برای آنها هستند؛ در الگوی روان‌شناسان مثبت بهزیستی در هیجان‌ها مثبت^۲، غرقه شدن^۳، معناداری زندگی^۴، روابط مثبت^۵ و دستاورد^۶ یا پیشرفت جستجو می‌شود (سلیگمن، ۱۳۹۲). بر اساس این الگو به جز معناداری زندگی، بقیه فاکتورهای الگوی بهزیستی، خلاصه در روابط انسان و حالات هیجانی و توانایی‌ها و دستاوردهای مادی انسان می‌شود و معناداری زندگی هم با مفاهیمی که در زیرمجموعه فضیلت تعالی ذکر شد، تعریف می‌شود که شامل قدرشناسی، امید، شوخ‌طبعی و معنویت است. به این ترتیب در این نگاه به معناداری و ارزشمندی زندگی به منظور بهزیستی فرد و به نفع سلامت روانی او بها داده شده است. اما در نهج‌البلاغه نگاه به انسان متفاوت است؛ به طوری که در بیشتر نظرات یافت شده از امام در مورد فضائل اخلاقی، رضای خدا و میسر کردن پیوند انسان و خدا مشاهده می‌شود. حضرت علی(ع) با وجود توجه به کارکرد اجتماعی فضائل و نقش آنها در بهزیستی و سلامت روحی و روانی افراد، آنها را مجموعه‌ای به عنوان الگوی انسانیت می‌داند که موجب به تعالی رسیدن افراد می‌شود و تعالی از نظر آن حضرت و دین اسلام، پیوستن به سرمنشأ کمال و ذات مقدس پروردگار است و این نگاه با نظر روان‌شناسان مثبت که هدف نهایی و اساسی زندگی انسان را امید و شکوفایی می‌دانند (لوپز^۷، ۲۰۰۹، ۳۵۲)، متفاوت است.

با این بررسی‌ها باید گفت که در نگاه به انسان، روان‌شناسان مثبت دیدی بیشتر مادی و انسان‌گرایانه دارند و تلاش دارند که انسان‌ها هرچه لذت‌بخش‌تر، شادتر، مفیدتر و سالم‌تر زندگی کنند و بتوانند استعدادها و توانمندی‌های خود را شکوفا کنند و در مفهوم‌پردازی معنویت همچنین کارکردی برای آن قائلند و در غایت‌شناسی نیز هدف نهایی زندگی را همین امید و شکوفایی افراد در زندگی می‌دانند، اما در نگاه حضرت علی(ع) همان‌طور که تعالی را بلندی و برتری و مرتبه‌الای انسانی، در رابطه

-
1. Well_being
 2. Positive emotion
 3. Engagement
 4. Meaning
 5. Positive relationship
 6. Accomplishment
 7. Shane J. Lopez

با خداوند می‌داند که با رعایت الگوی انسانیت حاصل می‌شود، نشان می‌دهد که امام علی (ع) مرتبه و بلندی جایگاه انسانی را در رابطه با خدا جستجو می‌کند و رعایت هرچه بیشتر الگوی انسانیت (که همان مجموعه صفات مثبت انسانی است). تفاوت اساسی در نگاه به انسان همین‌جاست که حضرت علی (ع) الگوی انسانیت را افزون بر خود و دیگران، در رابطه با خدا می‌داند و روان‌شناسی مثبت در رابطه با خود و دیگران به آن می‌پردازد: اولی نگاهی خدامحورانه و دومی نگاهی انسان‌گرایانه است.

امروزه شاهد سرایت نظریات روان‌شناسی مثبت به علوم دیگر و همچنین گسترش آموزش‌های مثبت^۱ در جوامع هستیم. همچنین می‌دانیم که فرهنگ هر جامعه بر رفتار افراد و روابط خانوادگی و اجتماعی آنها و مسائلی از این دست تأثیرگذار است و از این‌رو ضروری به نظر می‌رسد که آموزش و تربیت در هر جامعه بر مبنای فرهنگ همان جامعه تنظیم شود. از آنجا که فضائل اخلاقی نیز یک مفهوم فرهنگی اجتماعی است و قابل آموزش در سطح جامعه می‌باشد؛ از این‌رو در آموزش این مفاهیم در جامعه اسلامی بهتر است که این ملاحظات رعایت شود، زیرا مفاهیم اخلاقی با فرهنگ هر جامعه گره می‌خورد و فضائل اخلاقی نیز از این قاعده مجزا نیست.

پیشنهاد‌های پژوهش

الف) احادیث و روایات دیگر معصومین و قرآن کریم در زمینه فضائل اخلاقی نیز بررسی شود.

ب) دیگر ابعاد روان‌شناسی مثبت از دیدگاه روان‌شناسی مثبت و دیدگاه اسلام بررسی شود.

منابع

- قرآن کریم.
- ادیب حاج باقری، محسن (۱۳۸۶)، *روش‌های تحقیق کیفی*، تهران: انتشارات بشری.
- ابن ابی الحدید، عزالدین ابی‌حامد (۱۳۷۸)، *شرح نهج‌البلاغه*، بیروت: منشورات دار احیاء الکتب العربیه.
- جرداق، جرج (۱۳۸۷)، *امام علی (ع) صدای عدالت انسانی*، ترجمه هادی خسروشاهی، چ ۲، قم: انتشارات بوستان کتاب.
- سلیگمن، مارتین (۱۳۸۹)، *شادمانی درونی* (روان‌شناسی مثبت‌گرا در خدمت خشنودی پایدار)، ترجمه تبریزی، کریمی و نیلوفری، چ ۱، تهران: انتشارات دانژه.
- سلیگمن، مارتین (۱۳۹۲)، *شکوفایی، روان‌شناسی مثبت‌گرا* (درک جدیدی از نظریه شادکامی و بهزیستی)، ترجمه کامکار، امیر و هژبریان، سکینه، تهران: انتشارات روان.
- شریف رضی، محمد بن‌الحسین (۱۳۹۲)، *نهج‌البلاغه حضرت امیرالمومنین*، ترجمه محمد دشتی، چ ۱۲، قم: انتشارات نشتا.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، چ ۵، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- طبرسی، فضل ابن حسن (۱۳۷۸)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تنظیم هادی عظیمی، چ ۱، تهران: انتشارات نیکتا.
- قمی، شیخ عباس (۱۳۹۳)، *سفینه البحار*، چ ۱، تهران: انتشارات فراهانی.
- قمی، شیخ عباس (۱۳۸۹)، *کلیات مفاتیح الجنان*، اصفهان: انتشارات نقش‌نگین، چاپ اول.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۹)، *فلسفه اخلاق*، چ ۱، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصطفوی، سیدجواد (۱۳۸۷)، *شکوفایی عقل در نهج‌البلاغه*، قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان.

مطهری، مرتضی (۱۳۶۸). *ده گفتار*. چ ۵، تهران: انتشارات صدرا.
 مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۷). *تفسیر نمونه*، چ ۳۶، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
 مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۱). *مدیریت و فرماندهی در اسلام*، چ ۱۴، قم: انتشارات نسل جوان.

- Baltes, P. B., & Smith, J. (1990), The psychology of wisdom and its ontogenesis. In R. J. Sternberg (Ed.), *Wisdom: Its nature, origins, and development* (pp. 87-120). New York: Cambridge University Press.
- Baumeister, R. F. & Exline, J. J. (2000), Self-control, Morality, and Human Strength. *Journal of Social and Clinical Psychology*, 19, pp. 29-42.
- Bandura, A. (1997), *Self-efficacy: the exercise of control*. New York: freeman.
- cGraw-Hill Open university press. Linley.p. Alex, (2009), *Encyclopedia of positive psychology*, edited by Shane J. Lopez. Blackwell Publishing.
- Diener, R. B. (2011), *Applied Positive Psychology: Progress and Challenges*. *European Health Psychologist*, 13(2), 24-26.
- Duckworth, A. L., Steen, T. A. & Seligman, M. E. P. (2005), *Positive Psychology in Clinical Practice*. *Annu. Rev. Clin. Psychol*, 1:629-51.
- Erikson, Eh. (1959), *Identity and lifecycle*. New York: international universities press.
- Fingfeld, D. L. (1999), *Courage as a process of pushing beyond the struggle*. *Qualitative Health Resources*, 9(6), 803–814.
- Fredrickson, B. L. (2001), *The role of positive emotions in positive psychology: The broaden-and-build theory of positive emotion*. *American Psychologist*, 56, 218-226.
- Gable S.I. & Haidt J. (2005), *What (and why) is positive psychology?*. *Review of general psychology*, Vol. 9, No. 2, 103–110
- George, L. K., Larson, D. B., Koenig, H. G., & McCullough, M. E. (2000), *Spirituality and health: What we know, what we need to know*. *Journal Of Social & Clinical Psychology*, 19, 102–116.
- Guyer, P. and Wood, A. W., tr. (1998), *Critique of Pure Reason*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Hefferon, K. & Ilona, B. (2011), *Positive Psychology, Theory, Research and Applications*. United Kingdom: Open university press.
- Jensen, K. B., & W. Jankowski. N. (2002), *A Handbook of Qualitative*

- Methodologies for mass communication research, London: Routledge.
- Joseph, S., & Linley, P. A. (2006), Positive therapy: a meta-theoretical approach to positive psychological practice, London: Routledge.
- Kramer, D.A. (2000), Wisdom as a classical source of human strength: Conceptualization and empirical inquiry. *Journal of Social and Clinical Psychology*, 19 (1), 83-101.
- Murphy.Berman, V., & Berman, J. (2002), Cross-Cultural Differences in Perceptions of Distributive Justice A Comparison of Hong Kong and Indonesia. *Journal of Cross-Cultural Psychology*, 33, 1157-170.
- Park, N., Peterson, C., & Seligman, M. E. P. (2006), Character strengths in fifty-four nations and the fifty US states. *The Journal of Positive Psychology*, 1(3), 118-129.
- Peterson, C., & Seligman, M. E. P. (2004), Character strengths and virtues: A handbook and classification. New York: Oxford University Press/Washington, DC: American Psychological Association.
- Rawls, John. (2001), Justice as Fairness: A Restatement. Cambridge: Harvard University Press.
- Seligman M.E.P., & Csikszentmihalyi, M. (2000), Positive Psychology: An Introduction, *American psychologist*, 55, 5-14
- Walster, E., Walster, G. W., & Berscheid, E. (1978), Equity: Theory and research. Boston, MA: Allyn & Bacon.